



۲۵۲

حبیب یغمائی

[از خودگوئی ها
و دربارهء]

فردوسی در شاهنامه

xalvat.com

بنیاد مستشرقان و پژوهشگران



<http://xalvat.com>

xalvat@xalvat.com

<http://xalvat.com/xalvat7/Nasher-eDigaran>

آفتاب سنیما

xalvat.com

بہا و دتومان

149
بیجاہات محمد علی فردین شمارہ قوت کتب خانہ ملی ۳۵۳/۹/۲



به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نکتدرد

نخستین کسی که به زبان فارسی ناب تحقیق و تبیح
را در باره حکیم فردوسی طوسی گشوده سید حسن تقی زاده
در روزنامه کاوه است. محققانی که در پنجاه سال اخیر
راجع به فردوسی مطالبی و مقالاتی نوشته‌اند تاگزیر
مجله کاوه را در پیش چشم داشته‌اند و از آن بهره‌مندی
تمام یافته‌اند. xalvat.com

تقی زاده در نظر داشته شرح احوال و آثار شاعران
بزرگ ایران را از تاریخ ادبیات پروفیسور ادوارد براون
انگلیسی ترجمه کند، و راه تحقیق را به سبک اروپائیان
بنماید، و از فردوسی آغاز کرده است. اما پس از ورود
در موضوع، چون ترجمه تنها را کافی ندانسته خود را به
تحقیقات و تبیحاتی در افکنده که دامنه سخن وسعت یافته
است.



xalvat.com ۲

مطالبی را که در این سلسله مقالات گنجانده تحقیقاتی است در باره: مآخذ شاهنامه، شاهنامه گوینان پیش از فردوسی، فرمان درویشان معاصر شاعر، کتاب‌های عصر ساسانی، اوضاع ایران پیش از ظهور شاعر، و صدها نکات و ذفایق دیگر که از منابع فارسی و عربی و از تذکره‌های شعر و از تحقیقات فردوسی‌شناسان و دانشمندان اروپائی چون فولد که، کریس تین سن، اته، و مهل، و جز اینان اقتباس و استخراچ فرموده است چندان که بی‌تردید می‌توان گفت در تهیه و تألیف و تنظیم و ترجمه این مجموعه چند صد جلد کتاب و رساله خواننده و از هر مآخذی نکته‌ای فراگرفته و آن‌گاه چون راهنمایی بصیر چراغ هدایت را قراره پژوهندگان برافروخته است.

همه ذفایق نکات و تحقیقات تفسیری زاده را موثق می‌توان شمرد و بدان‌ها استناد جست! تنها موضوعی که مورد شک و تردید تفسیری زاده نیز واقع شده اقتساب نظم داستان یوسف و زلیخا به فردوسی است که برخلاف نظر محققان اروپائی به قطع و یقین باید گفت از فردوسی نیست (به



تحقیق استاد مجتبی مینوی) و اشعار مست و بی‌هایه آن
که نمونه‌اش را در این کتاب می‌توان دید این دعوی را
گواهی آشکار است. xalvat.com

پس از روزنامه‌کاوه که باب: تحقیق و تتبع را در
شاهنامه شناسی گذرد، بسیاری دیگر از دانشمندان معاصر
چون: محمد علی فروغی، محمد قزوینی، محمد تقی بهار
(ملك الشعر)، عباس اقبال، مجتبی مینوی، ذبیح الله صفار
محمد علی اسلامی، ایرج افشار، محمد دبیر سیاقی،
محمود شفیع و دیگران هر يك به مهم خود در این زمینه
کتاب و رسائل و مقالاتی پرداخته‌اند که از هر يك تکاثری
در خور توجه می‌توان آموخت و مطالعه همه آنها مفید
و مغتنم است.

در شرح احوال فردوسی، چنان که در این کتاب‌ها
به تفصیل یاد شده داستان‌ها در روایاتی است با شاخ و برگ
و در هم و مشوش که استخراج روایتی به حقیقت نزدیک
دشواری است، و به نظر می‌آید مطمئن‌ترین مأخذ، یا همه
آشفتگی، در مرتبه اول خود شاهنامه است و در مرتبه



دوم آن چه تذکره نویسان بر آن اتفاق دارند .

مثلاً اتفاق کلمه است که گوینده کتاب عظیم شاهنامه شخصیتی است مشهور به فردوسی ، از مردم طوس ، که هیچ روی اختلافی و شکلی در آن نیست اما این که فردوسی نامش چطو بوده و پدرش که بوده و از مردم کدام دهکده است ، کنجکاری هائی است که بر فرض این که مسلم شود به چندان سودی می بخشد و نه بر عظمت شاهنامه و گوینده آن می افزاید .

xalvat.com

من بنده در پژوهش احوال وزندگای فردوسی این روش را برگزیدم ، یعنی بی این که مسائل و کتاب های دیگر را ورق بزنم ، و به عقیده دیگران توجه کنم و ذهن خوانندگان را مشوش سازم ، مطالعه شاهنامه را برای چندمین بار از سر گرفتم ، و اشعاری را که متضمن خصوصیات زندگی شاعر است به همان ترتیب که در شاهنامه ضبط است نقل کردم ، و برای این که استشهاد بدان آسان نماید آن ابیات را شماره گذاری کردم .

درست است که منظور اصلی انتخاب اشعاری است

که در احوال شاعر بدان استناد می‌توان جست با این همه اشعار انتخابی چندین لطیف و زیباست که می‌توان نمونه ابیات برگزیده از شاهنامه شمرد و از مطالعه آن بهره دیگر نیز یافت .
xalvat.com

امید است این روش که نخستین بار آزمایش می‌شود مورد عنایت و قبول محققان و پژوهندگان واقع گردد .
و پس از تکمیل به صورت کتابی خاص در شناخت فردوسی در آید .

پیش از نقل اشعار سزایار داست نکانی چند را که در باره زندگی و خوی و روش شاعر می‌توان دریافت ، یاد کند ، و ابیاتی را که متضمن اشارتی به موضوع مورد نظر است در پرافتر بنماید .



تولد و وفات

در سال ۳۸۲ هجری که محمود غزنوی بر تخت سلطنت نشسته فردوسی پنجاه و هشت سال داشته (۳۶۰) و به این حساب که درست هم می‌نماید تولد فردوسی در سال ۳۶۹ هجری است .

وفات فردوسی را در ۳۶۶ دانسته‌اند و قطعاً در همین حدود است چه در سال چهارصد هجری (۹۱۳) .

- که شاهنامه پایان یافته ، وی هفتاد و یک سال داشته (۹۰۸)

- و اشاراتی دارد که عمرش نزدیک به هشتاد بوده است (۹۱۱) .
xalvat.com

نظم شاهنامه

چون فردوسی پیش از جلوس سلطان محمود بیست سال سخن را نگاه داشته تا سزاوار مردی بچوید (۷۲۲ -



(۳۱۹ - ۴۲۹)

- پس، آغاز نظم شاهنامه در حدود سال ۳۶۷ بوده و در این هنگام فردوسی سی و چند سال داشته است .

- و نیز می فرماید : چوبگذشت سال از بر شصت و پنج

(۳۱۷ - ۸۹۶)، xalvat.com

- یعنی هنگامی که شصت و پنج بر سیصد افزوده شد به

تاریخ شاهان نیازمند شدم (۸۹۷) ،

- و در حدود نظم آن بر آدم و این نیز گواهی دیگر

است که نظم شاهنامه در سالهای ۳۶۵ - ۳۶۷ آغاز شده ؛

(چندی بعد از مرگ دقیقی که در سال ۳۶۰ اتفاق افتاد .)

نظم شاهنامه سی و پنج سال مدت گرفته (۹۰۷، ۹۰۸) ،

- از سال ۳۶۵ تا سال چهارمصد (۹۱۳) ،

- و در سال چهارمصد که فردوسی هفتاد و یک سال داشته

شاهنامه اش تمام و شعر او در قهایت اوج و اشتهار بوده (۹۰۸) .

فردوسی شاهنامه را وقتی محمود به تخت سلطنت

نشسته بنام او در آورده باین معنی که مدتی بیست سال آن

را نگاه داشته (۳۲۹ - ۳۱۹ - ۶۲) ،



- و منتظر بوده تا جوان مردی جوان بدید آید (۳۶۱)،
و آرزو مند است که نامه را به نام محمود به پایان

برد. (۲۳۰) xalvat.com

زبان پهلوی

بعضی از محققان گفته اند که فردوسی زبان پهلوی
ساسانی را نمی دانسته و این عقیده ای ناصواب است. در
قرن چهارم روستائیان و دهقانان پهلوی سخن می راندند
و کتاب هایی که به این زبان بوده می فهمیده اند چنان که
امروز هم در بعضی نواحی که اصابت زبان محفوظ مانده
عبارات زبان پهلوی را می فهمند؛ چگونگی می شود تصور
کرد که شاعری روستائی با آن مایه دانش، زبان پهلوی
را که بآن زبان نیز هم داشته نداند یا فراموش کرده باشد؟
در شاهنامه مکرر به این نکته اشارت رفته (۶۸ -

۶۹ - ۴۷۷-۴۷۵ - ۷۳۰ - ۵۸۰).

- و در تذکره ها این قطعه ای هم به فردوسی منسوب است:

بسی دلچ بردم بسی قاعه خواندم

ز گفتار فازی و هم پهلوانی



مأخذ شاهنامه

مأخذ اصلی شاهنامه کتابی بوده که به دستور منصور ابن عبدالرزاق والی خراسان مقتول در ۳۵۰ هجری فراهم آمده و تدوین شده و آنچه فردوسی در این مورد فرموده (۳۵ تا ۴۵)، مطابق است با مقدمه قدیم شاهنامه .

برای تحصیل این کتاب ، فردوسی جستجوی بسیار کرده (۵۲) ؛

- و با این که منطقه خراسان میدان کشمکش و جنگ و جدال بوده (۶۱) ؛

- خود به بخارا پای تخت سامانیان مسافرت کرده (۵۶) ؛

- و بالاخره بوسیله دستنویس مهر بان آن کتاب را فرا جنگ آورده (۶۶ - ۷۱) ؛

- و به تشویق آن دوست، و پای مردی مردانی دیگر بنظم کتاب همت گماشته است.

نام شاهنامه

کلمه «خدا» نام « در بحر متقارب نمی گنجد .



کلمه شهنامه را هم که مخفف شاهنامه است و اسدی طوسی در حدود پنجاه سال بعد از فردوسی در گرشاسب نامه آورده^۱ فردوسی بکار برده. فردوسی جای جای کتاب خود و مأخذ آن را به تصریح یا به کنایه بدین نامها یاد فرموده است:

تاریخ شاهان (۸۹۷):

داستان کهن (۸۰۹):

داستانهای دیرینه (۸۰۶):

دفتر پهلوان (۷۳۷):

xalvat.com

دفتر خسروان (۶۳۴):

سخنهای شاهنشهان (۷۵۸):

نامه ۳۳۳:

نامه باستان (۳۵ - ۱۹۶ - ۲۱۹ - ۳۸۰ - ۳۵۴ -

۴۷۷ - ۵۷۱ - ۷۴۰ - ۸۱۰):

نامه پهلوی (۶۸):

۱ - به شهنامه فردوسی نغز گوی

چو از پیش گویندگان برد گوی



نامه خسروان (۷۰ - ۴۷۲ - ۵۸۵) :

نامه شهریار (۱۳۸ - ۹۱۴) :

نامه شهریاران پیش (۴۹۲ - ۸۹) .

راویان داستان‌ها

جز از خدای قاعه که مأخذ اصلی شاهنامه است
بعضی از داستان‌ها نقل از دیگران است و بیشتر به نام
دهقان ؛ و دهقان دادمردی است که از نواد و نخته بزرگان
باشد. (۸۸۸) xalvat.com

راویان داستان‌ها اینانند، و ممکن است در بعضی
موارد منقول خود فردوسی باشد .

آزان سرو : این شخص تراش به سام می پیوسته و
نامه خسروان را داشته و افسانه‌های کهن را می دانسته ، و
دزمرد با احمد مهل بوده ، و رزم‌های رستم را روایت می-
کرده ، گذشته شدن رستم روایت اوست (۴۷۱ - ۴۹۹) .

بت بهر بان : آغاز داستان بیژن (۲۵۰ - ۷۷۰) که
به عقیده بعضی زن فردوسی است .



بخر دی جهان فشه : در من گم مزدك . (۶۳۱)
 بهرام نسكو سخن : زبان داستان سهراب . (۱۵۳)
 پير پهلواني سخن : پادشاهي انوشروان ، (۷۳۶)
 پير جهان ديده : روئين در استديار . (۴۵۴)
 پير خراسان : پادشاهي هرمز . (۷۸۶)
 پير دانش پذير : آزادسود - داستان رستم و
 شغاد . (۴۷۱)

پير دهقان نژاد : رزم هاماوران . (۱۴۵)
 دهقان : داستان سهراب در رستم به نقل از موبد (۱۵۶)،
 - داستان سیاوش . (۱۶۶ - ۱۷۷ - ۲۱۵)،
 - آغاز رزم کاموس . (۲۳۱)،
 - داستان خاقان چين . (۲۳۸)،
 - داستان اکوان ديو . (۲۴۳) ،
 - کرم هفتواد . (۵۸۶)،
 - داستان انوشروان . (۶۶۴ - ۶۸۲)،
 دهقان آموزگار : در بند و تبيحت . (۷۳۷)
 دهقان پير : پادشاهي داراب . (۵۰۹) - پادشاهي



- انوشروان . (۶۸۲) - پند و نصیحت . (۸۲۲)
- دهقان پیر پرمایه : پادشاهی انوشروان . (۶۹۳)
- دهقان جهان دیده : پس از داستان سیاوش . (۲۱۵)
- دهقان چاچ : پس از مرگ اسکندر . (۵۹۳)
- دهقان سخن گوی : داستان کیومرث . (۱۳۹) -
هفتخوان اسفندیار . (۴۵۵)
- دهقان سراینده : آغاز داستان سیاوش . (۱۲۷)
- دهقان مرو : در مرگ یزدگرد . (۸۸۹)
- دهقان مویز نژاد : پادشاهی شاپور . (۶۱۱)
- روشن دل پارسی : (۱۲۰ ساله) در ابوان مدائن .
(۸۳۳) xalvat.com
- و نیز رجوع شود به بیت . (۶۶۷)
- سراینده سالخورد : پادشاهی انوشروان . (۷۶۷)
- شادان برزین : در نقل داستان گلپنه و دمنه . (۷۰۰) ،
و نیز رجوع شود به مقدمه شاهنامه ابومنصوری .
- شاهوی پیر : در داستان شطرنج . (۶۹۷)
- توینده پارسی : (۱۲۰ ساله) در داستان پس
انوشروان . (۶۶۷)



- مغوبنده پهلوی : پادشاهی اسکندر . (۵۱۲)
- مناخ : این شخص مرزبان هری بوده ، پیری جهان دیده و با نژاد و سختدان ، راوی داستان هرمز . (۷۸۴)
- مردی روشن رویان : پادشاهی افشروان . (۷۶۹)
- موبد : رزم هاماوران . (۱۴۵)
- . آغاز داستان سهراب (۱۵۷).
- . داستان سیاوش . (۱۷۸)
- . پایان پادشاهی فوشروان . (۱۷۲)
- موبد پیش رو : داستان سیاوش . (۱۷۲)
- نوشیروان قباد : در بند و تزییحت پادشاهان . (۵۶۳)

xalvat.com

پای مردان و مشوقان فردوسی

فردوسی از کسانی که دیندا به گفتن شاهنامه تشویق کرده اند ، گاهی به تزییح و گاهی به اشاره یاد می کند . نخست از مهربان دوستی ، که نسخه شاهنامه را



به اوداده (۶۶) ،

دیگر از «مهرتری کردن فراز» ، «خردمندی
 بیدار و باشم» که همه گونه مساعدت‌های معنوی و مادی
 به اوست کرده اما بی این که شاعر از سر انجام او اطلاعی یا بد
 این شخص گشته شده است . xalvat.com
 این مرد بزرگ که اشعار فردوسی را می خوانده و
 می پسندیده و می ستوده به فردوسی سفارش کرده که شاهنامه
 را پس از اتمام به پادشاهی تقدیم دارد : (۷۲ - ۸۵)
 در نسخه های چاپی شاهنامه این اشعار عنوان
 «ابو منصور بن محمد» را دارد . بعضی ها او را همان ابو منصور
 محمد بن عبدالرزاق می دانند که مقومه قدیم شاهنامه را تنظیم
 کرده و به قول گردیزی و دیگر مورخان والی خراسان
 بوده و در سال ۳۵۰ کشته شده است .

تجلیلی که فردوسی از این بزرگ مرد کرده بسیار
 طبیعی و جوامع را نه است ، و تمجیدی بدین پاکی و اخلاص
 از محمود هم نثر موده آن هم موقمی که مدوح مقتول شده
 و شاعر می دانسته است که ستایش وی به گوش مقتول نمی رسد .



فردوسی همچنین چند تن دیگر را که در مدت سی
سال شاهنامه گوئی به او همراهی و مساعدت کرده‌اند نام
می‌برد .

یکی از این نامداران علی دیلمی بود که است (۹۰۰)،
که کارشاعر را روان می‌داشته .

[در بعضی از نسخه‌ها علی دیلمی و بودلف ثبت است
که دو تن شمرده شده‌اند، اما بیت بعد (۹۰۱) تصریح دارد
که يك نفر است] .
xalvat.com

دیگر از آزادگان حبیب قتیب است که در خورد و
پوشش و سیم و زر به شاعر آزاده مدد می‌رسانده ، و این
مساعدت‌ها در هنگام بی‌نوائی و پیری شاعر بوده است .
(۶۳۳ - ۹۰۵)

(ابوصبر و راقی ظاهراً کاتب شاهنامه بوده ، و داستان
های شاهنامه را گاهی برای مهران می‌نوشته و از آنان
یاداش خود را می‌ستایده است . (۹۳۹)



مسافرت‌ها

فردوسی بر ای یافتن نسخهٔ منشور شاهنامه که نخست در دست دقیقی بوده به وای تخت سامانیان (بخارا) مسافرت کرده . (۵۶) .
 xalvat.com
 - در هنگامی که زمانه سرسبز میدان جنگ بوده (۶۱) ،
 و متعلقهٔ سلطنت سامانیان چون باغی بی در و در بند
 ، (۵۲۱) ،

- و امرای سامانی جز نام شاهی نداشته‌اند . (۵۲۷)
 مسافرت شاعر به غزنین و بیوستگی به دربار محمود
 بی اساس ، و از معنی ابیات شاهنامه خلاف آن آشکار
 است . (۴۷۳ - ۸۱۹)

ترتیب نظم داستان‌ها

ممکن است فردوسی داستان‌های شاهنامه را به ترتیبی که اکنون هست منقول کرده باشد. اما تردیدی نمی‌توان کرد که داستان‌ها و موضوع‌ها را خود بدین ترتیب از بی هم در آورده چنان که در پایان هر حکایت آغاز داستان بعد را مرده می‌دهد .



بمعنی‌ها حدس زده‌اند که فردوسی در نخستین وهله داستان بیزن و منیره را گفته اما این حدس را تأیید نمی‌توان کرد و پذیرفتنش بی‌گواهی قوی دشوار است. تنظیم داستان‌های افسانه‌ای شاهنامه به تصریح فردوسی بدین ترتیب است:

آلین پادشاهی در جهان ، از کیومرث . (۱۴۰)

پادشاهی کورس بعد از کبشاد (۱۴۲)

دزم هاماوران بعد از دزم مازندران . (۱۴۳)

به آسمان بر شدن کورس پس از دزم هاماوران . (۱۴۶)

دزم هفت گردان . (۱۴۷)

داستان سهراب و رستم . (۱۴۸ ... ۱۵۵)

داستان سیاوش پس از داستان سهراب . (۱۶۰)

سیاوش در کنگر خرد . (۱۸۰ ... ۱۹۹)

آمدن گیخسرو به ایران پس از مرگ سیاوش . (۲۰۰)

پادشاهی گیخسور . (۲۱۷)

داستان فرود . (۲۲۰)

داستان کاموس کشانی پس از قتل فرود . (۲۳۰-۲۲۹)



- داسنان خاقان چین پس از داسنان کاموس. (۲۳۲-۲۳۳)
 رزم پولادوند پس از رزم خاقان چین. (۲۳۹-۲۴۱)
 اکوان دیو پس از پولادوند. (۲۷۱)
 بیژن و منیژه پس از اکوان دیو. (۲۴۷ .. ۲۴۶)
 رزم یازده رخ بعد از داسنان بیژن. (۲۷۳)
 بیکار کینخسرو پس از یازده رخ. (۳۷۷-۳۵۶-۲۷۳)
 لهر اسپ پس از بیرون شدن از کار خسرو. (۳۷۸)
 پادشاهی گشتاسب طفل از دفیقی. (۴۰۳)
 هفت خوان اسفندیار - روئین دژ. (۴۳۹ - ۴۵۵)
 پایان هفت خوان و آغاز رزم رستم و اسفندیار.

xalvat.com

(۴۵۸)

- پایان رزم رستم و اسفندیار. (۴۶۷)
 کشته شدن رستم. (۴۷۰)
 پادشاهی بهمن پس از مرگ رستم (۵۰۲ - ۵۰۱)
 پادشاهی همای پس از مرگ بهمن. (۵۰۲)
 دازاب و رسم و رای همای. (۵۱۰)
 گذشتن از سد اسکندری. (۵۱۳)



اشکافیان . (۵۷۰ - ۵۸۵)

سامانیان (از اردشیر بابکان تا پایان کاربردگرد)

امانت فردوسی در نظم شاهنامه

فردوسی متحد و مقید بوده متن تاریخی را که در دست داشته یا داستان‌هایی را که شنیده بی هیچ تغییر و کم و زیاد بنظم در آورد .

در داستان کاموس می فرماید : اگر يك پشيز از آن می افتاد جای ماتم بود (۲۳۹ - ۲۴۰) .

از پولادوند خشنود است که از دستم گریخته و داستانش را کوتاه ساخته (۲۴۱) .

داستان بیژن را هم بدان سان که شنیده بوده است نقل فرموده . (۲۷۲)

در پایان داستان اسکندر خشنودی خود را آشکارا می کند که از سده اسکندری گذشته است (۵۱۳) .

در یادشاهی بهرام گور از این که دفتر خسروان به بن لعی رسد در اهان تأسف دارد (۶۳۳)



در یادشاهی افوش روان از آن پس که سستخان بود رجمهر
به یاپان رسیده و از پر گوی هزی او و شاه رهائی یافته و
این کار دلگیر را به بن رسانده خدای خود شید و ماه را
سیاس می گوید (۶۹۵ - ۶۹۴)

در یادشاهی اردشیر خود را ناگیر از کفن می -

داند . (۸۴۳) xalvat.com

اگر شاعر در نظم داستانها اعانت نداشت از آنها
می کاست و خود را به رنجی که بدل نمی خواست در نمی -
افکند . اما نه تنها خواننده ها و شنیدها را بی کم و کاست
نقل فرموده بل که بسیاری نکات حکمتی و عرفانی و
اخلاقی و تربیتی و عبرت آندوزی و دانش آموزی را در
ضمن داستانها بیان فرموده که تراوش آندیشه شخص است.
و از همین روست که شاهنامه را کتابی تر و لطیف و دقت -
آورد و عبرت آموز و پند دهنده باید شمرد نه تیره رخ جامد
و خشک و بی حال و بی تأثیر .

ارزش شاهنامه در نظر فردوسی

فردوسی به عظمت کار خود و شپوائی اشعارش از همه



کس آگاه تر بوده. در نظم شاهنامه بصله محمود و دیگران
مطلقاً نظر نداشته، تنها عشق و علاقه او زنده ساختن نام
بزرگان ایران و زبان شیرین فارسی بوده است. می خواسته:
- یادگاری از خود بماند که تا جهان بریاست و مردمی

هست بر زبان ها باشد. (۴۹۱)

- نامی جاودانی باید. (۶۶۵)

- در گیتی علم و نشان شود. (۶۶۳)

- سخن شناس بدو آفرین فرستد. (۶۶۴)

- و از او به نیکی یاد کند. (۲۱۷)

- سخنی برابر با خرد است. (۱۶۲)

- داستان های کهن را زنده می کند. (۷۹۸-۸۰۹)

(۱۶۷)

- هیوه داری از خود می ماند که بارش در چمن جهان

بر آکنده می شود. (۱۶۹)

xalvat.com

- در می بارد. (۳۵۷)

- در سنگ لاله می کارد. (۳۵۷)

- در سخن جادوی ها دارد. (۳۵۶)



- سخن های لغز و جوان می آورد. (۴۳۹)
- سر تاس کتاب در رزم و بزم و رای و دین و دانش و پرهیز و رهنمونی به سزای دیگر است. (۴۹۳-۴۹۴)
- قدهای است بر سر بخردان و دانشوران درفضی جادوانی. (۵۶۱) xalvat.com
- خداوند از بندهای خشنود است که ازخر دمایه و از آن مایه درسخن سزائی بود می رساند و مو شکافی می کند. (۶۱۸-۶۱۹)
- سخن های شاهنشهان را بومی کنند. (۸۰۹-۷۵۸)
- این کتاب دروغ و افسانه نیست ، یا مطالبی است که خرد می پذیرد یا نکاتی است دارای معانی دمری (۳۴-۳۳) .
- طبعی آتش آمیز دارد. (۷۲۱)
- چون به جادوانی بودن اثرش اطمینان قطعی دارد از این روی سخنی و نیرگی زلدگانی دقبارا تحمل می کند. (۷۱۷) .
- نمی میرد که از پراکندن تخم سخن زلد جابرد



است . (۸۳۰)

- آن که دین و هوش دارد پس از مرگ به گوینده
آفرین خواهد گفت . (۹۲۶، ۸۳۱)

- روی کشور از او پرسخن است . (۸۲۹)

- اگر ایات زارده آن را بجوئی به پانصد نفی رسد .

(۸۱۴) xalvat.com

- بناهای آباد از باران و تابش آفتاب خراب می شود

اما در کاخی که او پی افکنده است خرابی را راه نیست .

(۳۴۳-۳۴۴)

فردوسی و دقیقی

پس از تدوین و تنظیم شاهنامه ابو منصور و انتشار

آن و توجه مردم بدان کتاب ، دقیقی شاعر نظم آن را

دعوی کرد ، اما این کار را بیابان نبرد و در سال ۳۶۰ گشته

شد . (۵۵، ۴۸)

- فردوسی دقیقی را درستایشگری می سناید . (۴۲۱)

- ولی در نقل داستان نظم او را سست و ناپاک می -

شمارد . (۴۰۹ - ۴۰۶)



ومی نکوهد که شواسته است داستان های روز گاران
 کهن و تازه کند. (۳۲۲) xalvat.com
 - با این همه از این که راهشای وی در نظم شاهنامه
 است دقیقی را ستایش می کند. (۳۱۹-۳۱۷)
 - و آمرزش شاعر بدخوی را از خداوند می خواهد.
 تفاوت فردوسی و دقیقی را در نیروی اندیشه و ابداع
 و سخن سازی و هنر روزی از رستمی که آن دو ساخته اند
 آشکارا می توان دریافت. در اشعار فردوسی رستم است و
 شاهنامه و شاهنامه است و رستم، اما دقیقی در هنگامی که
 گشتاسب برای گسترش دین زرتشت به سیستان می رود
 رستم را در دویت - فقط در دویت، شخصیتی سخت ناشناس
 و بی اهمیت معرفی می کند و می گوید:
 چو آنجا رسید آن گران مایه شاه
 پذیره شدش پهلوان سپاه
 شه نیمروز آن که دستش نام
 سوار جهان دیده همتای سام
 در نظم شاهنامه فردوسی همان نسخه دقیقی را تحصیل



فرموده و در دست داشته است. (۴۱۴)

فردوسی و محمود

فردوسی در شاهنامه جای جای محمود را ستایش می کند و چنین می نماید که در آغاز سلطنت محمود : به محمود توجه و علاقه داشته و امیدوار بوده که دوران عظمت ایران از وی تجدید شود .

از راه روم و هند و توران و کشمیر (۱۱۱-۱۰۸) . (۱۰۲) .

و خداوند هند و چین و ایران و توران زمین (۳۳۳) . (۴۷۹) .

– و شهنشاہ ایران و زابلستان و قنوج و کابلستان (۵۳۳) می خواند .

– شاهي است که لشکر به چین می کشد. (۳۷)

– و همه دنیا را می گیرد. (۳۹۸)

– او، ماه است و سپاهیانش ستارد. (۱۰۶)

– چهری چون خورشیدد آرد. (۵۰۵-۳۳۶-۲۸۶-۹۶)



- از دریا تا دریاسپاه وی است. (۲۸۰)
- سپاهش چندان است که باد را در آن راه نیست .
- (۲۹۰)
- از یس لشکر هفتصد ژنده پیل دارد . (۲۹۱)
- لشکر یاتش همه دوستاندار وی اند و به فرمانش کعبه
- بیشه اند و هر يك از آنان بر کشوری فرمانروائی دارد .
- (۱۲۶ - ۱۲۸)
- او پادشاهی بزرگی است. (۱۱۰)
- داناست. (۳۱۳ - ۳۸۰)
- دلیل است. (۳۱۳)
- در هنگام رزم شیری و ازدهائی می نماید. (۳۳۶)
- (۱۲۲ - xalvat.com)
- زورمند است. (۲۹۰ - ۱۲۳)
- از جنگ جستن آرام ندارد (۴۵۱)
- از فرمان او هیچ پادشاهی سر بر نافتن نمی تواند
- (۲۹۴)
- تخت و تاج شاهی بدر می نازد. (۲۷۷ - ۳۹۴)



- نام شاهنشاهی به او تازه است . (۴۳۰)
- او پادشاهی است دادگر . (۱۰۹-۱۱۰-۱۲۱-۴۳۲)
- دین دار . (۳۱۴-۳۱۵)
- نگاهبان دین . (۳۱۲)
- کافر آن را مسلمان می کند . (۷۲۶-۷۲۵-۷۲۹)
- مؤید من عند الله است . (۵۵۷)
- یاورش جبرئیل است . (۱۲۳-۲۹۱)
- در جود و سخا کفش از این برتر است که این تنها در فصل بهار می بارد اما کف او همواره . (۴۴۵)
- از بخشش بی کسی ان باک ندارد . (۳۳۹-۴۴۶)
- گنج می پراکند و از پراکندن گنج نام می جوید . (۲۸۳-۴۸۶)
- گنجش از بخشش او می نالد . (۲۸۹-۲۸۱)
- ابری است بارنده . (۲۹۹)
- از دشمن می ستاند و به دوست می بخشد . (۲۸۲)
- دستی گویهر افشان دارد . (۲۸۵)
- دینار در چشمش خاک و خاز است . (۱۲۴-۳۳۹-۴۳۶)



- از زر بخشی در رخ نمی‌وزد ، (۴۵۰)
- دریه‌ئی است از جود ، (۲۸۱)
- هر چه دینار باید خورشید وار می‌بخشد ، (۴۴۶)
- گیتی همانند چنین شاهی نیارد ، (۲۸۸ - ۴۳۴)
- از پادشاهان پیشین برتر است ، (۴۳۵)
- ماه و کیوان او را سجده می‌پردازد ، (۴۳۱)
- بزرگی شاه پس از هر که آشکارا می‌شود که خرد-
مندان از او سخن خواهند گفت ، (۴۸۱)
- همه مردم با من هم عقیده‌اند که تازی به تخت
سلطنت نشسته راه‌بری بسته مانده است ، (۴۸۷)
- جهان از آثار او پر است ، (۳۴۷)
- فر دوسی غالباً در زبان اشعار ستایش آمیز محمود
را دعا می‌کند که تا جهان پایدار است او شاه باشد ، و
شهر یاری در تخته او بماند ، (۱۳۶-۱۳۷-۳۰۰-۳۵۰-۳۵۳-۳۵۴-
۴۴۴ - ۴۵۳-۴۶۷-۵۰۷-۵۴۴-۵۴۹-۵۵۹-۵۶۶-۵۷۷-۶۲۲-
۶۷۲-۷۲۴-۸۲۱-۹۱۵) .
xalvat.com
- و نیز از اجتماع عمومی که مردم از خاقانها به دشت
در شدند و هم آهنگ و همزبان سلطان را دعا کردند یاد

۳۰

می کند . (۵۵۳-۵۲۵)

در اشعار ستایشی جای جای فردوسی محمود را به
نام می خواند: (۱۱۰-۲۳۱-۲۹۷-۳۳۶-۳۹۵-۴۳۱-۴۴۳-۴۵۳-
۴۷۸-۵۰۷-۵۴۲-۶۲۳-۶۷۶-۷۱۶-۷۲۳-۷۲۵-۹۱۴) .

و در جای جای به کینه ابو القاسم . (۲۹۶-۴۳۰-۴۳۹-
xalvat.com (۳۷۸-۵۰۵-۵۴۰-۷۳۵)

همه اشعار ستایشی فردوسی از محمود، بلیغ و گویا
و تاحدی اغراق آمیز است مخصوصاً بیت (۱۱۶) .

- ز در این مورد سرزنتی بر شاعر روا نیست چه
اگر چوین مدایحی از محمود در شاهنامه نبود انتشار
کتابی مملو از ستایش پادشاهان پیشین ایران در آن عصر
دشواری نبود، و همین آیات از بواعث رواج و انتشار
شاهنامه است.

ستایش در باربان محمود

در شاهنامه ضمن ستایش محمود از سه تن درباری



بیز نام برده شده :

- نخست برادر محمود امیر نصر بن سپهسالار و والی خراسان (۵۴۵-۱۳۰) xalvat.com
- که مقرر فرمان درویشی نیشابور بوده .
- و دیگر سپهسالار طوس [از سلان جاذب] از دلبران درگاه . (۱۳۳)
- و دیگر فضل بن احمد دستوری کشاده زبان و بزبان پرست و با دین و داد و با هنر ، که چونین کدخدائی پادشاهان پیشین نداشته اند . (۳۰۳، ۱۰۳)
- و هم او بوده که به فردوسی وعده بخشش محمود را داده است. (۳۰۷)

صله محمود

فردوسی نظام شاهنامه را در سه سالی پس از مرگ دقایقی که در سال ۳۶۰ اتفاق افتاده آغاز کرده است ، یعنی در حدود بیست سال پیش از سلطنت محمود. (۴۲۹)

دست بازی به این خدمت بزرگ فقط و فقط عشق



و علاقه به ایران و زنده ساختن تاریخ ایران و زبان فارسی بوده . نوعی پیامبری و رسالت . در نخست چندین قبتی داشته و بعد از هر گنگ دقیقی در عزم خویش راسخ تر شده است . ظاهراً فردوسی برای بدست آوردن متن مأخذی که دقیقی داشته به پای تخت سامانیان نیز مسافرت فرموده (۵۶) .

– و در آن شهر آن نسخه را به وسیله دوستی مهربان فراچنگ آورده (۶۶) .

– بیهناک بوده که مبادا عمرش در دوش پیران برسد و کتابش قاتمام ماند . (۶۰ - ۵۹)

اگر شاهنامه را به نام محمود آغاز کرده بود و به سلت محمود امید داشت هرگز نمی گفت رفیع مرا کسی خریدار نیست . (۶۰)

پیش از دولت شاهنامه را (در حدود داستان اسکندر) ساخته بوده که به اصرار کسانی که به شعر دوستی و شاعر توانی محمود اعتماد داشته اند [از جمله فضل بن احمد (۳۰۷)] شاهنامه را به نام محمود کرده و این امید



را داشته است که از سلطان پاداشی در هنگام پیری و ناتوانی
بباید . (۳۰۹) xalvat.com

فردوسی در حدود سال ۳۶۵ که ساختن شاهنامه را
آغاز کرده هم جوان بوده است و هم متمول؛ ندولی دهقانی
از مزربه و آب و ملک ؛ ولی اذک اندک . هم پیر شده و
هم بی نوا ، و طبیعی است وقتی دهقانی از کشت و رزی و
نگاهبانی علائق خود به کاری دیگر بگراید سر مایه‌اش از
دست می‌رود .

در این مجال پیری و بی‌نوالی بوده که امیدوار است
از دلج خود بهره‌یابد ، (۳۰۹)

- و کتاب را به نام سلطان کرده که در پیری او را
دستگیری فرماید ، (۳۲۸ - ۳۰۹)

- و از جهالتش بی‌یاری بخشد ؛ (۳۳۷)

- و صلۀ شهریار را بمصرف کاری بیک رساند که پس
از مرگ از وی نشانی باشد . [پل ، کاروان سرا و امثال
آن] (۴۹۸ - ۴۹۷) .

این که در بعضی تذکرها نوشته‌اند که فردوسی



صله محمود را برای تهیهٔ جهاز دخترش می‌خواست به
تصریح شاعر (۴۹۸) پی‌اساس است .

رنجش فردوسی از محمود

در اوایل امر که ساهان محمود اشعار شاهنامه را
دیده و شنیده ! ستوده و پسندیده است . اما اندک اندک از
فردوسی رنجیده و این رنجش به واره فردوسی گرفته است .
رنجش محمود از شاعر چند علت دارد :

نخست این که محمود توقع داشته که فردوسی هم
چون دیگر شاعران در بازی فقط و فقط در تمجید و ستایش
او داد سخن دهد و فردوسی را نظری برتر از این‌ها بوده
است .

دویم این که فردوسی بهلوانانی ساخته که از پیرز
و خوی و صفت انسانی برتری‌هایی باور ناکردنی دارند و
محمود معتقد بوده که در سپاهیان او دلیرانی چون دستم
بمبار است . (رجوع شود به تاریخ سیستان) .

دیگر این که فردوسی مسلمانان ثابت و معتقد و
موحد است . (۲۳۴ - ۱۸۳ - ۱۵۴ - ۱۵۳ - ۱۵۲ - ۱۵۱)

۶۱۶ - ۵۳۵ - ۲۳۷)

- و از شیعان علی بن ابی طالب و اهل بیت است ،

xalvat.com ۱ ۸ ۵ ۲۷ ۱

.. از صاحب دو الفقار و منیر امید شفاعت داد .

. ۱ ۲۱۳ ۱

.. و سرافکننده بر خاک پی وصی امت ، (۲۱۴)

.. و در گداز می کساری از خواستگاری علی در روز

محشر اطمینان می دهد ، (۶۷۱)

و به سلطان نیز چنین پند می دهد -

مسلم است چنین شیعهای با ایمان ، مورد نظر و قبول

سلطان سنی متعصب نمی تواند بود .

- دیگر کنایه ها در تعریض هائی است که خشم محمود

را بر می انگیزد ، (۵۶۵ - ۵۶۴)

.. به محمود در پی آزادی پند می دهد : (۶۸۷-۶۸۸)

و به دادگری بر می انگیزد ، (۶۶۱)

- او را از بد گوئی و دستور بد گوهر بر حذر می -

دارد ، (۶۷۷) ، که زبانی به دیهیم شاهی می رسد .



۳۶

می گوید : « از دادن سخن نباید شنیدن » (۶۷۸)
 - راستی باید آراستن و از کژی دوری جستن (۶۷۹)
 .. که از شاه جهاندار جز راستی نزیبند . (۶۸۰)
 - اگر دادگر باشی نعمت می ماند و پس از مرگ
 ترا می ستایند ؛ (۶۸۶)

چنانکه توشیروان از گفتار من زنده ماند . (۷۳۸-۷۳۹)
 و این گونه شدها - تردیدها در دادگری محمود -
 گناهی است نابخشودنی .

دیگر آن که حسودان و بدخواهان و بدگویان این
 گونه کنایات و اشارات را در نظر محمود بزرگ کرده اند ،
 چندان که محمود در این اواخر به شاهنامه و شاهنامه
 گوی توجه نمی کرده و بازار شاعر بهام شده است .
 (۸۱۶ - ۸۱۷)

xalvat.com

می فرماید :

اگر راه بدگوهرا ن بسته می شد دل از شاه خرم
 می شد . (۷۱۶)

.. و از این که سلطان بدین داستانها نگاه نکرده



گناه را از بد گوی می‌داند. (۸۱۶)

در همین مقام اشارتی هم هست که محمود سخن
شناس نیست و بر نادان باید بخشید. (۷۹۴)
- و در همین اوقات است که شاعر از سالار شاه
(ابو نصر برادر محمود) توفیق دارد که اشعار وی را
بخواند و در خراسان (ایندر) او را به صلوات بنوازد.
xalvat.com (۸۱۸ - ۸۱۹)

- و زان پس بر شهریار باد کند. (۸۲۰)

سریع‌ترین اشارت در لنگویش محمود آنجاست
که می‌گوید: پندمای بی‌هنر شهریار می‌شود. (۸۲۸)
- و در زمان چنین شهریاری نژادی که به تازی و نه
ترک و نه ایرانی است پدید می‌آید. (۸۷۹)

سخن‌ها به کردار بازی است. (۸۸۰)

- نتیجه کوشش‌ها به دشمن می‌رسد، (۸۸۱)

- بجای رامش و کوشش و کام‌نیل جادوئی است (۸۸۳).

- به بهانه دین زریان مردم را به سود خویش می-

جویند. (۸۸۴)



– آزادگان مجروم و گوشه نشین می شوند ،
 و دوزگاد بزرگان و مهران به تیرگی می گرایند .
 (۸۸۷)

پس از داستان رستم و اسفندیار اشعار سناریسی
 شاهنامه کم و بیش تعریضات و کتابیات افزوده شده و چنین بنظر
 می رسد که در این هنگام شاعر از توجه و صلۀ سافغان نومید
 گشته است .
 xalvat.com

فردوسی از این که شاهنامه اش مورد قبول سلطان
 واقع نشده محرومیت را بر خود هموار می کند و از اندیشه
 دل را تنگی نمی داند که از دو دلیلی های دوزگار آگاه
 است ، (۷۱۷)

– و می داند که فراز و نشیب و نشاط و نهیب گیتی
 جاریست ، (۷۱۸)

– و انگی و شوری و غم و شادی روزگار را باید
 پوشید ، (۸۲۳)

اگر فردوسی چنان که محمود توفیق داشت در
 ستایشگری ، هم طرازی دیگر شاعران معاصر خود می بود



مسلم و بهرود قطع اهمیت و مقامی جهانی نمی یافت و چو قهر
توفیقی آسمانی نمیب کمتر شاعری گشته است ،
حسین پرمغان شاعر استاد معاصر خطاب به حبیب
یغمائی این نکته را در منظومه‌ای چنین گفته است :

ز محمود ز فردوسی یاك مغز xalvat.com

تو خود گفتی این را و گفتی است مغز

که محمود اگر قدر شناختش

ز ماه سر افز تر ساختش

ز طبعش یکی ایزدی نام داد

همان چو ناکامیش کام داد

حدیث زبان هیچ شد ، سود هم

خدای سخن زقت و ، محمود هم

بجا ماند از او خسروان نامه‌ای

وزین آنچه ماند ز خود نامه‌ای ؟

سال‌های عمر فردوسی

ستوانی را که فردوسی از عمر خود یاد نموده با

ترتیب و نظم شاهنامه تطبیق نمی کند .



۴۰

- در داستان سیاوش يك جا ۵۸ سال دارد . (۱۷۰)
- و در همین داستان ۶۶ ساله است . (۱۹۴)
- و باز در همین داستان ۶۰ ساله است . (۲۰۱ تا ۲۰۵)
- و اندکی بعد ۵۸ ساله . (۲۰۷)
- پس از جنگ بازده رخ در ضمن ستایش محمود ، از ۶۶ و ۶۵ سالگی سخن می کند . (۳۱۷ - ۳۱۶)
- از آن پس دیگر بار در ضمن مدح محمود در بنگار کبخیسر و از ۶۰ سالگی تا ۷۰ سالگی یاد می کند :
- (۳۶۵ - ۳۶۶)
- xalvat.com
- در پادشاهی اشکانیان باز در ضمن ستایش محمود فریوت مردی است ، (۵۸۰)
- و در پادشاهی بهرام ساسانی که از روزبه درخواست می لعل می کند سال گوینده به شصت و سه رسیده . (۶۱۰)
- و پس از هفتصد بیت ، مردی ۶۳ ساله است که از گری خود می نالد ؛ (۶۱۴)
- و خود را از باد گساری سرزنش می کند ؛ (۶۱۶)
- در آغاز پادشاهی افشروان ۶۰ سال دارد ؛ (۶۴۸)



و در پایان پادشاهی وی ۶۱ ساله است ؛ (۷۵۰)
 در پادشاهی خسرو پرویز که بر هر گز فرزندش ندیده
 می‌گفتند ۶۵ ساله است ، (۷۸۸)
 و هم در پادشاهی پرویز در پایان داستان بارید ۶۶
 سال دارد ، (۸۶۸) xalvat.com
 و بالاخره در پایان کتاب ازجمله خود می‌فرماید
 عمرم نزدیک به هشتاد است ، (۹۱۱)
 اشعاری که در ستایش محمود و متضمن سنوالت عمر
 فردوسی است چون خود فردوسی بعدها جای جای آنرا
 در شاهنامه گنجافنده از نظر تحقیق می‌اعتبار است ، و اما
 سائهای عمر وی در عصر ساسانیان مرتب است جز در
 پادشاهی انوشروان و شاید پادشاهی انوشروان را قبلا
 ساخته بوده است .

مسلمانی مؤمن و شیعه‌ای معتقد

فردوسی مردی موحد و مسلمانی معتقد و شیعه‌ای
 مؤمن بوده است .
 راه رسته‌گذاری را دین می‌داند ،
 به پیغامبر خدای و اصحاب او درود می‌فرستد ،



(۱ تا ۲۷-۵۳۸)

- و به علی بن ابی طالب ارادتی خاص می‌ورزد، (۶۷۱)

- بنده اهل بیت نبی و خاک پای وصی است، (۲۱۳)

از صاحب ذوالفقار و منبر او عید شفاعت دارد،

(۲۱۳)

- و در روز محشر علی دلی را خواهشگر می‌داند،

به دستاخیز معتقد است و بند می‌دهد که پرستی پیشه کن،

و کار دستاخیز را بساز، (۱۵۲)

و بکوش که با دین اسلام بدان سرای روی، (۱۵۴)

- زیرا که من بعمل مثقال ذره خیراً پرد و من بعمل

مثقال ذره شرّاً پره، (۱۷۵) xalvat.com

آیات بسیار که گواهی آشکارا بر یکتا پرستی و

اسلام قویم این شاعر بزرگ است در شاهنامه پراکنده

است و ستایش علی بن ابی طالب را که با زبانی پلینگ و مؤثر

است از موجبات اصلی خشم محمود به شاعر باید شمرد.

اشاره بدین نکته را به جا می‌دانم که در بعضی از

نسخه‌ها آیات ۸ و ۷ و ۶ و ۵ که در تصریح نام خلفاست؛

نیست، و الجافی هم می‌نماید زیرا میان بیت ۹ و ۴ فاصله



۴۳

نیاید باشد که تفل قول پیناهیر است :
 چه گفت آن خداوند فنزیریل روحی
 خداوند امر و خداوند بهی
 که من شهر علمم عظیم در است
 درست این سخن قول پیناهیر است
 عشقبازی و می شماری

فردوسی مردی خوش طبع و با ذوق بوده ، زن و پاده
 و ساز و آواز را دوست می داشته ، اما ادب و آزر و عفت
 و میانه روی را در هر حال رعایت می فرموده ، و چون دیگر
 شاعران گستاخی نداشته است . xalvat.com
 در مقدمه داستان بیژن و منبزه از دیت مهربان ،
 سخن می کند . هر چند مسلم ایست ولی ظاهراً بالوی
 خودش مقصود است : (۲۵۰ تا ۲۷۰)
 - بد عقیده او در پیری می زدن باید که سالخورده جوان
 می شود ، (۳۸۳)
 - و به قول رودکی می شرف مردمی را بدید می آورد ؛
 (۳۸۴ - ۳۸۵)



- به باد پادشاهان بزدان پرست می زدند بیجااست ،
(۵۹۸)

شب او در مردانز ماه دی می زدند را مناسب می دانسته
که از گفتن خسته شده بوده است ، (۶۰۶)

- با دل آرامی خوش خوی و شیرین سخن دامن بوی
و زربا رخ و خورشید دیدار و مشک موی می گساری را
خوش داشته ، (۶۰۹ - ۶۰۷)

- از دروزقه تمثای می لعل می کنند ، در شصت و سه
سالگی ، (۶۱۰)

در آغاز پادشاهی اردشیر در شصت و سه سالگی می
هاشمی از خمی که هرگز نقصان نمی یابد ، می طلبد: (۶۱۳)
[ظاهراً در این جا از می مرادش استعاره است در عرفان]

- در همین سن از سخن زاندن در باره باد خود را
سرزنش می کند ، (۶۱۶)

- به رسم ایرانیان قدیم پس از نان خوردن باده اویشی
را بجا می داند ، (۵۹۹)

- از شراب، خرمی و نشاط را می جوید نه مستی را ،



(۶۶۹ - ۶۷۰)

- در شصت سالگی و نزدیک شدن مرگ شرابخواری
را گناه می‌شمارد ، (۶۱۶)

- در شصت و یک سالگی می‌وچام ز آبی نعلک می‌داند. (۷۵۰)
- گاهی خود را سرزنش می‌کند که: باخورد باش و
از بزم شادی و شراب روی برتاب و به راه گرای ، (۷۶۴)
(۷۶۲)

- اندوه مخور و شراب خورد ، (۸۴۹)

می‌آورد که از روز ما بس نماند - (۷۶۵)

پیری و فرسودگی

گذشته از اداری و بی‌نوائی ، شاعر بزرگوار ،
مکرر از پیری و فرسودگی خود سخن می‌کند ؛
- سفیدی موی (۵۶۹ - ۳۱۸) ،
- خمیدگی قامت (۶۵۱ - ۳۱۹ - ۲۰۲) ؛
- آهناکی و کم‌لوری چشم ، (۲۰۴ - ۲۰۳ - ۳۱۹ -
(۶۵۵)

- ضعف پای ، (۲۰۵)



- فرد زبختن دندان: (۶۵۳ - ۶۰۸)

- ضعف لطف و بیان: (۶۰۸)

- گری: (۶۱۳)

و دیگر آنازیبری و ناتوانی، (۴۸۴)

موضوع شکوه و شکایت شاعر است: تکرار این شکوه‌ها
پیشتر پس از شصت سالگی است

بی نوائی و بی چیزی

فردوسی تمولی سرشار نداشته و دهقانی متوسط‌الحوال

بوده، (۶۰) xalvat.com

اما پس از در شدن به نظم شاهنامه اندک اندک
ثروت، خود را از دست داده، و پس از شصت سالگی به
بی نوائی در افتاده است.

شکوه او از بی چیزی نخستین بار در داستان سیاوش
است که از پراکنده شدن اموالش حکایت می‌کند، (۶۰۲)
- و از آن پس مکرر از تنگدستی و تنگدلی، (۶۲۵)

و رنج درویشی می‌نالد، (۳۱۶)

- رهائی از رنج را آرزو می‌کند، (۱۴۱)

در فصل بهادران از گشاده دستی کسی که درم و نقر
و نپید دارد و گوسفندی را تواند سر برید، به آرزومندی



باز می کنند ، (۴۶۳ - ۴۶۳)
 و در فصل زمستان که زمین از برف پوشیده و همانند گوهی
 از عاج شده ، (۶۳۱)
 شکایت می کنند که نه جو دارد و نه گوشت نمک
 سود و نه هیزم و نه ساریل دیگر و باید به انتظار برداشت
 خرمین باشد ، (۶۳۰)
 xalvat.com
 - بدهی مالیایی هم سر بار نهم های اوست. (۶۳۱)
 - جای دیگر از این که بار بدن تگرگ موجب شده
 که نتواند به هیزم و گندم و گوسفند دسترسی یابد . (۸۹۵ -
 ۸۹۳)

- از روزگار با جوانمرد می نالد ، (۶۵۶)
 با این همه رنج و سختی فردوسی شاعری پر دیار و
 متوکل است روزی دهنده را خدا می داند و به اندیشه فردا
 امروز را به قلخی نمی گذراند .

زن و فرزندی

در آغاز داستان بیژن و منیژه اشعاری است در
 بی خوابی شبان گاهی در می زدن شاعر ، و شمع بر آفر و خنن
 و کتاب خواندن بنی مهربان ، که به عقیده بعضی شرح



حالی است از شاعر و زایش در خالف خودش، (۲۷۰ - ۲۵۰) در آغاز داستان هر مزد شاه در صفت خزان ابیانی در عتاب هموز به سرخ سپید است و تصور می رود اشازمی است به زندگی خابواد گیش ، شاید پس از مرگ زانش :
نگارا بهارا کجا رفته ای ؟

xalvat.com که آرایش باغ بنهفته ای (۷۷۹)

اما دوستان شاهنامه شناس با این نظر موافقت ندادند. فردوسی را پسری بوده که در ۳۷ سالگی وفات یافته و در هنگام مرگ او فردوسی ۵۶ سال داشته ، (۷۹۵) این پس همواره با پدر درشتی می کرده (۷۹۶) ، و بالاخره با ششم از خاله و پدر روی برنافته ، و هم در غربت از جهان رفته است . (۷۹۷ - ۷۹۶) ،

فردوسی از این که فرزندی او را در پیری دهامی- کند و تنهایش می گذارد از او ناخشنود است ، اخشنودیی آمیخته به مهر و محبت پدری ، و دعای کند که خداوند گناه او را ببخشد . (۸۰۴ - ۸۰۵)

ظاهراً در هنگامی که پس فردوسی پدر را تنها



گذاشته زن فردوسی از جهان رفته بوده است و فردوسی
دستگیری و پرستاری دیگر نداشته . (۷۹۳)

اشعار فردوسی در مرثیه فرزندش بسیار مؤثر و جان
سوز است .
xalvat.com

در شاهنامه اشارتی نیست که شاعر را دختری بوده
و بیت (۷۹۳) تأیید می کند که فردوسی جز از پسرش در
شصت و پنج سالگی پرستاری نداشته . قظامی عروضی
داستانی از دختر فردوسی با شاعر و برکت روایت کرده که
در شاهنامه اشارتی بدان نیست .

تعداد ابیات و تاریخ انعام شاهنامه

کلمه « بیور » به معنی ده هزار است و فردوسی در
در جای این کلمه را در تعداد ابیات شاهنامه بکار می برد :

بود بیست شش بار بیور هزار

سخن های شایسته غمگسار

(۹۱۹ - ۸۱۲)

و باید گفت که در غالب نسخه ها مصراع اول بیت
چنین است: (بود بیست شش بار ..) که اشتباه کتابچی است



و بجای د بیست و دو بیت ، دزست است . بعد می فرماید که پیش از شاهنامه ، نامه منظوم پارسی دزسه هزار بیت دیده نشده (۸۱۳) . در این تصریح ، رد آیت بعضی را که اشعار دقیقی را بیست هزار دانسته اند مطلقاً رد می کند . سپس می فرماید اگر آیات بدان را بچونگی از باصدا کم تر است ، (۸۱۴) .
- و حق هم این است زیرا در شاهنامه ابیات تازیها بسیار کم است .

اما ابیات اصیل شاهنامه طبق نسخه های بسیار معتبر پنجاه و چند هزار است که شصت هزار تمام ، فردوسی ابائی نداشته که به تقریب بر آورد کند .

قبلا یاد شد که فردوسی در حدود سال ۳۶۵ نظم شاهنامه را آغاز فرموده ، (۸۹۶)

- و سی و پنج سال در این نظم رنج برده ، (۹۰۹)

- و در سال ۴۰۰ هجری کتاب خود را به پایان رسانده ،

(۹۱۳)

- و در این موقع عمرش نزدیک هشتاد بوده است ،

(۹۱۶)